بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم كل وليك الحجه بن الحسن صلواتك عليه و علي آبائه في هذه الساعه و في كل ساعه وليا و حافظا و قاعدا و ناصرا و دليلا و عينا حتي تسكنه عرضك توعا و تمتعه فيها طويلا

انشاء الله از ياران ياوران و بلكه از سرداران حضرت باشيم.

در اوج ايام دهه ذي حجه قرار گرفتيم و نزديك شديم به لحظاتي كه ثمرة اين حدود چهل روز مراقبت ويژه براي انسانهاي سالك الي الله و ايامي كه بيشترين زحمت و مراقبه را انشاء‌الله مي طلبد كه شب و روز امشب شب عرفه و فردا روز عرفه و روز عيد قربان كه از اعياد عظيم و انشاء‌الله در پي اينها روز غدير و نتيجه اكمال دين، مرحوم سيد ابن طاووس در كتاب شريف اقبال كه يكي از ذخاير حقيقي شيعه محسوب مي شود كه ادعية حضرات معصومين عليهم السلام با ترتيب ويژه اي كه مربوط به اعمال سنه و سال است چون سيد بن طاووس چند كتاب تأليف كرده در ايام شب و روز در ايام هفته، در ماهها و ايام سال و هر يك از اينها ترتيب ويژه اي در آن قرار داده است، كه تمام اين كتابهايي كه مثلا مثل جمال العصفو كه در ايام هفته بسيار كتاب عالي است و همين طور كتاب اقبال الاعمال كه جزء عظيم ترين كتابهاي ذخيره شيعه است كه اختصاص دارد به ادعيه حضرات معصومين عليهم السلام و اعمالي كه در ايام سال وارد شده داشتني است و حتما مي طلبد كه هر شيعه بخصوص يك طلبة امام صادق عليه السلام اين كتاب شريف را دم دست داشته باشد حال شما رجوع كنيد به شب و روز عرفه ادعيه اي كه در اين شب و روز در كتاب شريف اقبال وارد شده در كتاب شريف اقبال الاعمال اگر وارد اين كتاب در البته اين كتاب الان اين طبعش دو جلدي است يك جلدش مربوط به ماه مبارك رمضان است كاملا يك جلد كامل كتاب اقبال اين دو جلدي مربوط ماه مبارك رمضان است و جلد دومش مربوط به بقيه اعمال است ماه است كه خود سيد هم تقريبا اين دو كتاب را با هم تفكيك كرده يعني اعمال ماه را و بقيه را جدا كرده در اين اعمال كه وارد شويد از ابتدا كه با ماه شوال شروع مي شود و ذيقعده كه اينجا ذيقعده مي شود و بعد ماه ذيحجه آن موقع از فضيلت شب عرفه دعاهاي شب عرفه دعايي كه در مفاتيح هم آورده اللهم يا شاهد كل نجوا و موضع كل شكوي كه شبهاي جمعه هم خوانده و در شب عرفه هم هست كه دعاي بسيار زيبا و عالي است بعد از اين دعاي خيلي عالي تسبيحات شب عرفه فضيلت زيارت امام حسين عليه السلام در شب عرفه و بعد اعمال فضيلت روز عرفه و ايشان وقتي كه فضيلت روز عرفه را وارد مي شود بعد مي فرمايد لزوم معرفي ائمه عليهم السلام در روز عرفه كه روز عرفه يكي از مواقعي است كه انسان با امامش يك رابطه ويژه پيدا مي كند بعد جريانات مختلفي را در رابطه با روزه روز عرفه بعد استجابت دعا در كساني كه در كربلا هستند زيارت مخصوص را و بعد وارد مي شود دعاهاي مربوط به روز عرفه حال ببينيد شايد مثلا اگر من به شما عرض كنم كه چقدر از صفحات اين كتاب مربوط به دعاهاي روز عرفه است و اين ذخاير شايد بعضي شما تا به حال اصلا لمس نكرديد مس نكرديد و با آن رابطه برقرار نكرديد و چقدر خسارت در اين مس نكردن چون رابطه حضرات معصومين است با خدا در اين رابطه محدوديت مخاطب در كار نيست، در روايات محدوديت مخاطب در كار است حضرات انا معاشر الأنبياء‌امرنا ان نكلم الناس علي قدر عقولهم اما در دعا تجلي تام حضرات است چون متكلم در اوج است و مخاطب در اوج، و هيچ حائلي در اين جا در كار نيست و اين رابطه يك رابطه حقيقي است يعني در حقيقت دعاها سفرنامه هاي حضرات معصومين عليهم السلام معراجيات حضرات معصومين عليهم السلام است همان گونه كه بعضي از بزرگواران و امام هم فرمودند كه دعا قرآن ساعد است يعني قرآن وقتي آن كلام نازل الهي است جواب اين قرآن در دعا داده شده است، جواب قرآن قرآن ساعد است به واسطه انسانهاي كامل در دعا و ادعيه داده شده حال نزديك دويست و خورده اي صفحه از اين كتاب شريف اقبال مربوط به ادعيه است دعاي رسول اكرم در شب عرفه دعاي امام حسين عليه السلام در روز عرفه و دعاي امام سجاد كه چند دعا از امام سجاد شايد چهار يا پنج كه بعضي 20 صفحه است يعني امام سجاد عليه السلام در روز عرفه غير از دعايي كه در صحيفه كامله ذكر شده سه تا چهار دعاي زيبا عالي با مضامين غير قابل وصف از جهت دعايي در اين كتاب شريف وارد شده و اينها از ذخاير است حتما دعاي امام صادق عليه السلام دعاهاي ديگري كه شايد پنج شش دعا غبر از اين دعاها ذكر كردند در روز عرفه و شامگاه عرفه و اينها همه هر چه انسان نگاه مي كند حسرت اينكه چرا ما اين ارتباط و رابطه را نداريم بيشتر مي شود فقط جهت تذكري بود كه يادآوري كنيم به دوستان انشاء‌الله از اين كتاب شريف بهره مند شوند باز هم

بسم الله الرحمن الرحيم

وارد مي شويم به بحثي كه در الميزان خدمت دوستان عرض كرده بوديم كه اين بحث ما يك بحث بسيار جالبي است همچنان كه بحثهاي قبلي بحث جالبي بود يعني واقعا علامه خلاصه و موجز بيان مي كند و كليد خيلي از مباحث را جرقة خيلي از مباحث را مي زند اين بحث بايد براي انسان همچنان كه آن بحث شريفي كه به عنوان وضع الفاظ براي ارواح معاني بود يك جرقه اي در ذهن مي زد يك نگاه جديدي براي انسان ايجاد مي كرد اين بحث اغراض صور كه بسم الله الرحمن الرحيم هر سوره متعلق به آن غرض است و غرض كلي قرآن بايد يك نگاه ويژه براي انسان ايجاد كند ببينيد ما وقتي كه قرآن را مي خوانيم و يك نگاه آيات منفصل با هم را نگاه مي كنيم يك نگاه يك ارتباط يك طور ديد است يك زمان وقتي كه با يك مقدماتي كه ايشان روز قبل بيان كردند كه وقتي قرآن سوره را بصورت ذكر جدا مي كند از آن اين تقطيع خاص را ذكر جدا مي كند نشان مي دهد كه اين ذكر جدا آن هم شايد ده بار در قرآن اين ذكر جدا ذكر شده معلوم مي شود اين تقطيع خاص خود يك نوع وحدت دارد كه متعلق ذكر خاص قرار گرفته كه سوره سوره عنوان سوره دائما، آياتش هم فرمودند فأتوا بعشر سور يعني سوره ها را به آن استقلالي داده و نگاه ويژه يه آن كرده در آيات مختلفي كه بيش از ده آيه است اين نگاهي كه قرآن به ما با اين القاء مي كند كه سوره ها يك غايت و غرض خاص يك مطلب ويژه يك واحد جاري در سر تاسر سوره است آنوقت براي انسان خيلي كد ايجاد مي كند و خيلي اثر گذار است كه انسان از ابتدا كه شروع مي كند دنبال پيدا كردن آن نخ تسبيح سوره است نخي كه همه آيات را به هم مرتبط مي كند و يك رابطه ايجاد مي كند لذا اگر اين قصه يا آن قصه يا اين جريان يا آن نتيجه هر يك از اينها كه ذكر مي شود در سوره انسان مرتبط با يك واحد مي بيند آن واحد حالت روح پيدا مي كند نسبت به آيات مختلف كه انگار آن غايت روح اين سوره است كه وقتي اين آيات را با آن روح مي بيني يك مطلب ويژه يك برداشت ويژه يك نگاه ويژه مي شود لذا وقتي كه مي بينيد بعضي از قصه ها در سوره هاي مختلف تكرار شده، حالا با غايتي كه براي هر سوره پيدا مي كنيم از خود قرآن به دست مي آوريم مي بينيم كه اين قصه ها اين بياناتي كه به ظاهر تكرار است در آن غايت معناي خاص پيدا مي كند خيلي زيبا مي شود،‌ديگر تكرار در كار نيست هر چيز هم اصل تكرار يك ضعف نيست، چون در رابطه با كتاب هدايت تكرار اصلا مؤكد آن هدايت گري است اصلا راه هدايت گري در تذكر و تكرار است اما در عين حال كه اين ظاهر تكرار است اما هر يك هم يك مطلب ويژه با غايتي كه آن سوره دارد البته تمام غايات اين سوره ها مرتبط با غايت كل است يعني بايد هر آيه را در سوره ديد و هر آيه را كه در سوره مي بينيم در كل قرآن ببنيم، يعني يك بار اين آيه را با غايتي كه دسته اي از آيات كنار هم مي بنيند كه اين دسته آيات با هم يك غايتي را دارند كه اين دسته غايتشان در غايت سوره مندمج است و آنجا آن را دارد بيان مي كند و اين غايتي كه در سوره ديده مي شود حالا خود همين آيه را در غايتي كه با كل هم هست جايگاهش معلوم مي شود كه اين دارد چه نقشي را در آن جايگاه ايفا مي كند چقدر عظيم تر مي شود نگاه انسان با قرآن و چقدر رابطه بين آيات را كه بيشتر مي كند اشراف انسان را به قرآن بيشتر مي كند چرا؟‌چون انسان دائم دنبال اين نخ تسبيحي است كه دويده دنبال وحدتي است كه در اين سوره ها حاكم است نگاه توحيدي را در انسان خيلي قوي مي كند يعني به جاي اينكه انسان هر آيه را تك تك نگاه كند و معناي خاصش را و از آن عبور كند و به آ‌يه بعد دنبال يك نخ تسبيح واحدي است كه اصلا به انسان ديد توحيدي مي دهد كه دنبال يعني قرآن كريم علاوه بر اينكه ادله توحيد را اقامه مي كند سيره عملي اش در بيان آيات در روشش در بيان مطالب توحيدي است يعني آن نخ تسبيح واحد را كه در همه دويده را يعني آن مطلبي را كه دارد اعلام مي كند عمل به آن هم در خود اشباح كرده در آوردن كلمات آنوقت مي دانيد اين چقدر انسان را توحيدي تر بار مي آورد از آنجاي كه انسان دنبال توحيدي مفعولي است دنبال توحيد در ارائه دليل است نه دارد اصلا سيره او را به گونه اي تربيت مي كند كه اين توحيدي بار بيايد ياد بگيرد كه وقتي دارد حرف مي زند از اول غايت حرف غايت واحد برايش معلوم باشد اگر ده جلسه مي خواهد برود جايي صحبت كند يك غايت واحد دارد هر چند ده جلسه با هم متعددند و موضوعاتشان هم مختلف است اما اين ده تا كه هر جلسه اي غايت آن جلسه است واحدش در رابطه با يك كل قرار مي گيرد آنوقت هر قدر كسي توحيدي تر باشد و اشراف و احاطه اش به كلام بيشتر باشد حرفي كه نازله وجود آن است و از اين وجود ترشح مي كند و تراوش مي كند توحيد در آن قوي تر است وحدت در آن مؤكدتر است و چه كسي از خداوند تبارك و تعالي بالاتر كه وحدت به ذات است و كلامش هم در اوج احاطه است چقدر جفا است به اين كلام كه اين كلام را ما پخش ببينيم، چقدر نگاه بايد نازل باشد ببينيد حالا آنوقت بعد ايشان مي فرمايد من عمدا چند تا سوره را هم رفتم همين طور كه ايشان فرموده بود اغراضش را عمدا نگاه كردم كه ببينم كه چند تا سوره را چطوري مي شود روش پيدا كردن هم سخت نيست ما بايد يك سوره را كه مي خواهيم بخوانيم تك تك آيات يا دسته اي از آيات وقتي كه مي خوانيم مي بينيم كه اينها دارد يك مطلب را بيان مي كند اين آيه يا اين چند آيه چون گاهي چند آيه يك مطلب را دارد بيان مي كند مثل قصه اي است كه دارد يك مطلب را بيان مي كند وقتي اين غرض را در مي آوريم مي نويسيم مي بينيم چند آيه ديگر غرض ديگر غرض ديگر يك زمان مي بينيم در يك سوره مثلا 20 غرض در آيات مختلف القاء‌ شده بعد مي آييم اين بيست غرض را با هم كه در آورديم دوباره با هم نگاه دوباره اي مي كنيم اينها چطور مي تواند با هم رابطه داشته باشد مي بينيم كه اين بيست غرض برمي گردد به دو يا سه غرض اصلي دوباره به اين دو يا سه غرض اصلي يك رابطه برقرار مي شود بعد مي بينيد توحيد در يك سوره غايت سوره بيان توحيد است اما بيان توحيد براي مشركين است و چون بيان توحيد براي مشركين است با انظار و تخفيف و غلبه انظار و تخفيف اين آغاز مي شود بيان مي شود نتيجه گيري مي شود يك نوع نگاه است در قرآن اينطور بيان كرده اما يك زمان هست كه غايت توحيد است براي مؤمنين است اين از راه سيره عمليه از راه تشويق مي بينيد توحيد هر جايي يك گونه بيان نمي شود آن سوره اي كه غايتش توحيد است اما براي مشركين غايتش بحث نتيجه گيري و جريان معاد است براي مشركين و اتمام حجت براي آنها معاد يك جور بيان مي شود وقتي كه براي مؤمنين مي خواهد معاد بيان شود طوري ديگر بيان مي شود من دلم مي خواست برگردم به چند تا از آن خيلي نابها را در بياورم ولي همين طوري يك جلد الميزان را باز كردم گفتم بگذار چند سوره را يادداشت كنم بعد خدمت دوستان عرض كنم آنقدر نتايج ديگر هم برايش مترتب مي شود يعني اگر انسان روش تبليغ و ارتباط از كجا شروع كنيم به كجا ختم كنيم اگر مخاطب را شناختيم بدانيم از كجا شروع كنيم اين به انسان يعني چقدر ديدگاههاي جديد مي دهد چقدر آثار جديدي ايجاد مي كند كه قبلا ما اينها را از قرآن نمي دانستيم و نمي ديديم اين رابطه را با قرآن برقرار نكرده بوديم ايشان مي فرمايد مثلا در سوره مريم سلام الله عليها مي فرمايد كه غرض السوره علي ما ينبع انه قول تعالي في آخر گاهي غرض سوره يك آيه خودش متكفل بيان سوره است به صراحت اين خيلي صيد عالي است كه انسان بتواند از خود سوره احساس كند يك آيه متكفل بيان غرض است به صراحت به لفظ دارد بيان مي كند خودش نتيجه گيري كرده غايت را بيان كرده گاهي نه بايد از مجموع به دست آورد انسان كم كم در ارتباط خبره مي شود كه اين خود يك نوع آموزش دارد و تمرين مي خواهد و انسان بايد ممارست كند و آغازي كند مرحوم علامه در اينجا كرده قطعا يك آغاز است نه انتها نه اينكه انسان بر اين مقدار فقط راضي شود و همين را پايان كار ببيند نه اين بايد كليد ياد بگيرد بايد ماهيگيري را با اين كار ياد بگيرد نه اينكه ماهي را به دست بياورد فقط بايد ماهيگير باشد علامه دارد به ما روش نشان مي دهد لذا بايد از اين روش و اين حرف آخر هم نيست چون يك آغاز است بايد اين را پخته كرد چه پايان نامه هايي مي تواند اغراض صور قرار بگيرد چه نتيجه گيريهايي مي تواند موضوعش اغراض صور قرار گيرد چه تحقيقات و تأليفاتي مي تواند موضوعش بحث اغراض صور و نتيجه گيريهايي كه از اغراض صور به دست مي آيد باشد ولي اينها زمينه كار است من اگر يك جمعي بوديد كه يك كم ارتباطمان بيشتر بود بي ميل نبودم تقسيم كنيم هر جلد را با يكي از دوستان و آن دوست عزيز مثلا در اين جلد اغراض و مي گويند كه جلدهاي آخر سختتر مي شود چون سوره هايش بيشتر است بركاتش هم بيشتر است كسي كه اين كار را مي كند مي شود گفت كه سوره بقره دو تا سه جلد الميزان را به خود اختصاص داد خب البته ايشان علاوه بر اينكه آنجاها كار سخت تر مي شود چون ايشان علاوه بر اينكه غايت هر سوره را در ابتدا بيان كرده بعد از آن آمده هر دسته و آيه اي را با اين غايت معنا كرده و رابطه اش را معلوم كرده لذا در سوره اي مثل سوره بقره كه خيلي عظيم است بعد دسته به دست ايشان را آيات را آورده و فرموده كه اين دسته آيات با غايت كلي چه رابطه اي دارد چه نقشي را دارد اجرا مي كند در اين غايت كلي سوره لذا آنجا هم كار سخت نيست مثل اين مي ماند كه تقطيع هايش سوره هاي مختلف مي شود اگر مي شود يك همچين كاري انجام مي شد حال دوستان خودشان مي توانند دو سه نفر بشوند در حلقه اي اين كار را بكنند خيلي بركت و نتيجه دارد ايشان در سوره مريم مي فرمايد الا ما ينبع انه قوله تعالي في آخرها چون در آخر سوره بيان كرده فانما يسرناه بلسان لتبشر به المتقين و تنظره به قوما لدا كه اين تبشير بالانظار مي گويد اينجا دارد بيان مي كند كه هم بشارت خود مي گويد لتبشر به و تنظره مي گويد ان ما يسرناه بلسان تا لتبشر و تنظر تبشير و تنظير و هو التبشير والانظار غير انه تبشير و تنزير مطلق است غير انه ساق الكلام في ذلك سوقا بديعا يك نوع تبشير و انظار خاص است با يك بديع بودن با يك حال جديد كه فاشار اولا الي قسط ذكريا و يحيي و قسط كه دو تا دوتا است ذكر يا و يحيي مريم و عيسي ابراهيم و اسحاق و يعقوب با ابراهيم سه تايي با هم مي شوند يك واحد و قصه هارون و موسي و قصه اسماعيل كه تكي مي شود اينها هر يك براي خودش حرف دارد در جاي خودش و قصه ادريس و ما خصهم به من نعمت الولايه كانبوه و صدق و اخلاص كه اينها شاخصه هايي است كه در اين سوره از اينها بهكار برده ثم يعني ولايت و نبوتشان و صدقشان ثم ذكر ان هؤلاء الذين انعم عليهم كان المعروف من حالهم اينها كه مورد نعمت الهي قرار گرفتند حالشان خضوع و خشوع بوده لربهم لكن اخلافهم ببينيد بشارت و تنذير را دارد ذكر كرده انعم الله عليهم را بعد مي گويد اتباع و اخلاف اينها اين خضوع و خشوعي است كه در وجود اينها بود رعايت نكردند و وقتي اين خضوع و خشوع را رعايت نكردند لكن اخلافهم اعرض ان ذلك از اين خشوع و خضوع اعراض كردند و احملوا امر التبجه الي ربهم واتبعوا الشهوات فسوف يلقون غيا و يزل عنهم الرشد الا و اينها از رشد دور شدند الا ان يتوب منهم يعني دوباره يك عده بعد از اينها برمي گردند تائب و يرجع الي در سوره اين سير را بيان مي كند وقتي سير دستتان آمد و يرجع الي ربه فانه يلحق اگر توبه كرد يلحق خداي تبارك و تعالي اينها را به اهل نعمه فالبيان في السوره اشبح شيء‌ببيان المدعا بايراد امثله يعني در اين سوره دارد آن مدعايي را كه بشارت و تنذير بود را بيان مي كند منتها بشارت و تنذير را با بيان امثله بعد ايشان ادامه مي دهد فسوره كما تري آغاز شده به ذكر امثله ثم تعقيب شده به استخراج معناي كلي مطلوب كه آورده و ذلك قوله اولئك الذين انعم الله عليهم كه در اين سوره آمده بعد مي گويد سوره تقسيم كرد مردم را به سه طائفه انعم الله عليهم اهل غير والذين تابوا و هم ملحقون باهل النعمه والرشد ثم حالا آمده اينجا سوره با همه مقدماتي كه حالا ذكر مي كند ثواب تابئين مسترشدين را و عذاب قاوين را يعني تبشير و تنذير بر اساس امثله متعددي كه آورد آورد آورد بعد در آخر دارد نشان مي دهد كه اگر كسي از خلاف افتاد اگر توبه نكرد غايتش چيست اين همه مقدمه را چيده تا تبشير و تنذير را بر اساس ذكر امثله و دسته بندي كردن مردم به سه دسته حال ببينيد از اول تا آخر سوره اگر اين را بداند از اول كه وارد مي شود همه را دارد مقدمه مي كند ياد مي گيرد كه اگر مي خواهد بيان تبشير و تنذير داشته باشد چه سبكي مناسب است چه راهي خدا اين كار را كرده اگر ما باور كنيم كه خداوند تبارك و تعالي اين روش را پيش گرفته چرا تبليغهاي ما كم مؤثر است براي اين كه روشهاي قرآن را هنوز صيد نكرده و به دست نياورديم اين يك راه است براي به دست آوردن اين روش در سوره طه مي فرمايد كه غرض در سوره طه من طريق الانذار است اينجا تبشير و انذار بود اينجا در سوره طه من طريق الانذار تبلغ فيها آيات الانذار آيات انذار در اين سوره غلبه دارد آيات انذار و تبليغ بر آيا ت تبشير غلبه دارد و قد اشتملت حال اگر بخواهد انذار را غلبه بدهد قصصي را مي آورد كه تخطتم بهلاك الطاقين يعني قصه هاي را مي آورد كه انتهاي قصه كه هلاكه الطاقين را نه توبه را يعني نوع قصه اي كه براي غلبه انذار مي آورد قصصي را مي آورد كه در انتها آنجايي است كه هلاكت مي رسند آن طاقين اين نوع بيان انذار با قصه است تخطتم بهلاك الطاقين و المكذبين آيات الله و تظمنت اگر مي خواهد حجت بياورد استدلال بياورد حجا بينه يعني كساني كه مخاطب هستند در اينجا اينها معلوم است كه در مرتبه معاندند بايد با انذار با آنها برخورد كرد قصه ها قصه هاي اينگونه باشد كه عاقبت آن هلاكت است حجت ها حجت بين باشد وگرنه اين تن نمي دهد چقدر زيبا بيان شده در سوره آنوقت اين رعايت شده تضمنت حجج البينه تلزم العقول لا توحيده اتمام حجت است برايشان با حجتهاي بينه اينها برايشان اتمام حجت مي شود نه با حجتهاي تعبدي با اين بايد اين معلوم مي شود مخاطب چه نوع مخاطبي است بايد اتمام حجت بر اساس بديهيات و اوليات باشد با اين اينگونه بيان مي شود بالاجابت لدعوت الحق علي توحيده و اجابت الدعوه يعني وقتي اين توحيد را آوردي عقل اين حجت را لازم است كه قبول كند چون بديهي و اولي است و همچنين اجابت دعوت حق برايش لازم مي آيد چون اينقدر بين و آشكار است حجت و تنتهي الي بيان بعد در انتها سوره بيان ما سيستقبل الانسان من احوال الساعه كه اگر از اين توحيد و احتجاجات توحيدي و قصه هاي كه به هلاكت منكرين منتهي مي شود اين پند نپذيرفت بيان معاد كه احوال ساعت شدتهاي قيامت كه اقلا بلكه اين اين را بيدار كند من احوال الساعه و مواقف القيامه و سو؟؟‌الحال المجرمين و خسران الظالمين چقدر نوع نگاه زيبا مي شود وقتي مخاطب را شناختي سير شروع، وسط كار و انتهاي كار مشخص است قصه هايي كه براي اين مي خواهي بياوري معين است نتيجه گيري كه بايد بكني معلوم است توحيد را چگونه بايد بيان كني معاد را چگونه بيان كني همه اينها در قرآن بيان شده منتها هنوز اينها براي ما استخراج نشده به صورتي كه ما كامل اينها را به ‌آن اشراف داشته باشيم ولي هست، چقدر دست نخورده است كار باز هم مثلا يك سوره ديگر و سوره ديگر كه من چند تا نوشتم، كه اگر اين سوره ها را بيان كنم مي ترسم باعث شود كه از نتيجه بحثي كه مي خواهيم تطبيق كتاب باشد خارج شويم سوره انبياء‌ و حج را هم نوشته بودم دو سه سوره ديگر هم بود كه سوره انعام بود سوره بقره بود كه اينها ديگر از بيانش از دوستان پس اين نكته كه

سؤال؟؟

خوب است مصداقي تر است اما بگذاريد كمي بحثم باز ما در عيني كه مي خواهيم روش علامه را در بحث ادامه بدهيم آنجاهايي كه ايشان يك تأكيدي داشته يك قدري عمقش مي دهيم يك قدري تأكيد بيشتري مي كنيم اما در عين حال سعي مي كنيم كه سير بحث از جلد خارج نشود اما اشاره داشته باشيم لذا اين بحث صور را من خيلي مهم مي دانم دوست دارم كه دوستان روي اين مسئله اگر دقت كنند فكر مي كنم نگاهشان به قرآن تغيير كند كاملا و يك نگاه جديدي ايجاد شود و وقتي كه يك سوره را دارند مي خوانند با يك حرص و ولع ديگري كه دنبال يك گمشده اي هستند كه در اين سوره به عنوان يك غرض واحد بيان شده و هر آيه اي دارد مؤكد و راه به بيان آن غرض واحد است با اين نگاه ممكن است يك بار انسان سوره را بخواند تا برسد به انتها با اين شبه كه بتواند به آن واحد دست پيدا كند بار دوم بر مي گردد بار سوم بر مي گردد وقتي يك سوره را چند بار مي خواند مي بيند يك شوق ديگري براي پيدا كردن مجهولاتش پيدا مي شود بعد وقتي آن غايت را پيدا كرد حال هر چيزي را مرتبط با آن يك معناي ديگري پيدا مي كند يك جزئي از اجزاء يك واحد مي شود هر سوره يك روح دارد هر آيه يك جزئي يك عضوي از اين روح است كه دارد كار خاص انجام مي دهد مأموريت ويژه دارد كه حالا خود سوره ها هم نسبت به آن غايت كل همين حالت را دارند آنوقت مي بينيد كه چقدر يك آيه معنايش عظيم مي شود وقتي كه خودش را مي بينيد وقتي مرتبط با دسته هاي آيات مي بينيد وقتي مرتبط با سوره مي بيني و وقتي مرتبط با كل مي بيني و اين يك تمريني است براي توحيدي كردن روش صحبت كردن توحيدي كردن روش استنتاج از مطالب پيدا كردن ياد گرفتن آنوقت اين در نظام تكوين هم همينگونه ا ست اين در نظام تشريح و قرآن است در نظام تكوين هم عينا خداوند تبارك و تعالي همين حقيقت را پياده كرده يعني شما هر موجودي را در عالم فرض كنيد مثل يك سوره مي ماند در عالم، يك سوره است كه اين سوره يك غايت خاصي دارد كه طول عمر اين سوره كه از ابتداي عمرش تا انتهاش اين دارد آن غايت را و موجودات مرتبط با هم مي شوند و همه دارند يك غايت كل را بيان مي كنند و انسان در اين راستا آن مثل سوره حمد كه آغاز كتاب الهي است در اين راستا بسم الله كه به اين حقيقت مترتب است و متعلق است برمي گردد به غايت كل، يك بار يك غايت خاص براي انسان مي بينيم يك بار هم غايت كل كه سخر لكم ما في السماوات و ما في الارض خداوند تبارك و تعالي هرآنچه در آسمانها و زمين هست را تحت تسخير شما انسان قرار داد يعني كه غايت همه آنها تحت غايت تو مي گنجد چون تسخير سلطه است تسخير اشراف است پس اگر مي خواهد سلطه و اشراف ايجاد شود بايد از درون اين آلت و وسيله و استعداد و اقتضايي باشد كه بتواند به آن سلطه برسد و اگر اين شد آن مي شود شأن اين، پس انسان كامل به جايي مي رسد كه كل وجود تحت تسخيرش مي شود و اين غايت را خداوند تبارك و تعالي قرار داده پس انسان كامل مي شود كتاب كل، انا احصينا كل شيء في امام المبين همچنان كه في كتاب المبين لذا همچنان كه كتاب مبين تفصيل كل شيء‌است انسان كامل هم تفصيل كل شيء‌است چون همه غايتهاي وجودي در وجود او متحقق شده حالا برگرديم من خيلي حرف نوشته بودم سي نكته مي خواستم در رابطه با اين غايت نوشته بودم ولي بعضي را عرض كردم باشد يك فرصت ديگر كه در كتاب ذكر مي شود انشاء‌الله به مباحث ديگر هم مي پردازيم

سؤال؟؟

يك بحث بسيار خوبي است من اين هم يك بحثي بود كه اشاره به آن كردم كه مرحوم علامه يك جرقة ‌راهي را زده يك آغاز كاري را آغازي را ايجاد كرده اين راه است، اينطور نيست كه ما بگويند لقمه آماده است برداريد و بخوريد اين خود يك اجتهاد است كه وارد بشويم روز به روز اين را تكميل كنيم چنانچه تفسير قرآن يك حقيقتي است كه دائما دارد رو به كمال مي رود و مي تواند اضافه شود كسي هم جلوي آن را نگرفته در بيان ارتباط خود آيات با همديگري چنانچه در تفسير روايات نسبت به آيات چنانچه نسبت به تدبر و تفكري كه قرآن خود دستور داده نسبت به قرآن همه اينها رو به تزايد است اين غايت و غرض هم در همين راستا است لذا مي تواند اين غايت و غرض دائما رو به كمال بيشتر و ارتباط بيشتر و جلو رفتن باشد البته منتها اين اگر الان حرف نهايي را ما نمي توانيم بفهميم آيا دليل بر اين مي شود كه بايستيم و حركت نكنيم يا اينكه جديت و اجتهاد بيشتري را مي طلبد كه به بيشترين نتيجه برسيم و مي فرمايد و منهنا نعلم ان الاغراض والمقاصد كه اين مقاصد كه الم؟؟‌من السور مختلفه و ان كل واحده منها مسوقه لبيان معنا الخاص و لغرض محصل لا تتم السوره الا بتمامه يعني سوره تمام نخواهد شد مگر اينكه آن مقصود و غرض تمام شود اين خيلي بيان عالي است كه آخرين آيه اي كه در سوره است متمم سوره است وگرنه نمي شود بگويي آخرين آيه را ديگر نگاه نكنيم يعني از اولين آيه تا آخرين آيه همه نقش دارند در بيان آن غايت هر يك از اين آيه را از اينجا برداري آن غايت و غرض خلل در آن ايجاد مي شود نه اينكه بگوييم بعضي نقش دارد و بعضي ندارد يعني ما اين رابطه را به اين صورت مي بينيم كه همه آيات در تتميم غايت نقش دارند لذا هر يك را برداري در غايت خلل ايجاد مي شود اين هم خيلي بيان دقيقي است كه انسان را نسبت به هر آيه حساس مي كند كه فكر نكند بايد يعني آيات اگر نگاه كلي دارند آنها مورد توجه بيشتر قرار بگيرند اگر نگاه خاص است و يك قصه است بگوييم مهم نيست اينگونه نيست و همه آيات در اين رابطه عظيم مي شوند و علي هذا فالبسمل في مبتدع كل سوره راجعه الي الغرض الخاص من تلك السوره كه عرض كردم كه مرحوم امام مي فرمايد كه اگر در نماز شما سوره خواستيد بخوانيد و بسم الله را آغاز كرديد و بعد قصدتان عوض شد خواستيد سوره ديگري بخوانيد بايد بسم الله را اعاده كنيد چون اين بسم الله مشترك نيست، كه بگوييد كه حال بسم الله را گفتم نه بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين يعني بسم الله متعلق به اين سوره است بسم الله الرحمن الرحيم قل هو الله احد يعني اين بسم الله به اين سوره متعلق است اگر گفتي بسم الله الرحمن الرحيم اگر قصد سوره كوثر داشتي بعد خواستي سوره قدر بخواني احتياط پيدا مي كند در اين مسئله و دچار اشكال مي شود در آداب و صلاه بود و مي گويند كه در رساله هم اشاره هم شده كه در آداب و صلاه مطلق بيان شده ولي در رساله من مطمئن نيستم حال ايشان شروع مي كند بسم الله سوره حمد را فلبسمل في سوره الحمد راجع الي غرض السوره والمعنا محصل منه معنايي كه از اين غرض سوره به دست مي آيد والغرض الذي يدل عليه السرد الكلام في هذه السوره آن بافت كلام سرد همان چيزي كه پارچه را آن تار و پودي كه از اول قرار مي دهند كه پارچه اساسش آن است غالب كلام است بافت كلام است كه در اين سوره است والغرض الذي يدل عليه سرد الكلام في هذه السوره هو حمدلله باظهار العبوديه له سبحانه بالافصاح علي عباده والاستعانه و سؤال الهدايه كه اظهار و حمد الهي با اظهار عبوديت براي او آن هم بالافصاح علي عباده يعني اينگونه نيست كه با گوياترين زبان براي عبادت گويا ترين زبان براي عبادت و استعانت و سؤال هدايت كه آن عمل انسان است اياك نعبد و اياك نستعين دو عمل را دارد بيان مي كند نه دو گفتار را يعني اياك نعبد عمل است نه ادعا فقط و گفتار مي گويد من دارم تنها تو را عبادت مي كنم اياك نعبد يعني بيان اظهار عبوديت است با عمل كه فصيح ترين بيان است ابلق و افصح بيان است كه گوياترين بيان، بيان مثل اينكه شما برخورد كنيد يك صدايي مهيب بشنويد يا كسي هست بعد اين رنگ يكي پريده به او بگويي ترسيدي مي گويد نه كدام بيان ابلق است رنگ پريده اش يا نه آن رنگ پريده ابلق است هر چي كه اين بگويد نه شما درونتان باور مي كنيد اين نه را رنگش پريده يا يك جا خجالت كشيده قرمز شده بعد طرف مي گويد خجالت نكشيده معلوم است عرق تو هم درآمده قرمز هم شدي اما بگويد نه اين افصح است عمل افصح در بيان است لذا زبان عمل زبان گويايي است خدا كند كه زبان عمل ما با زبان گفتارمان يكي باشد و زبان سرمان با زبان سِرِمان يكسان باشد انشاء‌الله مي فرمايد باظهار عبوديه له سبحانه منتها بالافصاح عن العباده با تمام ظهور اين را دارد نشان مي دهد و استعان و سوآل الهدايه كه اهدنا الصراط المستقيم سؤال هدايت است تقاضاي هدايت است آن هم با هدايت صراط مستقيم را بعد از آن بيان كند كه من اين را مي خواهم كه واضح واضح باشد اهدنا الصراط المستقيم صراط الذين انعمت عليهم صراط مصداقي است نه صراط مفهومي صراط كساني كه به آنها نعمت دادي و هو كلام بعد بالاتر از اين اين را چه كسي به ما ياد داده كه اينگونه حرف بزنيم خدا ياد داده و اين اظهار عبوديت در آنجايي كه خدا دارد به ما ياد مي دهد افصح بيان است چون من اگر مي خواستم اين بيان را بكنم با لكنت بود با عدم احاطه بود اما خدا دارد به من ياد مي دهد كه اينگونه اظهار عبوديت كن اگر او دارد ياد مي دهد با به افصح زبان عبوديت است پس چه جنبه عملي اش را بگيريم هدايت است و چه جنبه بيان الهي آن را بگيريم افصحيت در اينجا در كار است فهو كلام يتكلم به الله سبحانه نيابتا عن العبد ليكون متأدب في ياد بگيرد ليكون متأدب اين عبد في مقام اظهار العبوديه بما أدب الله به آن نگاهي كه خدا تأديبش كرده و اظهار العبوديه من العبد هو العمل الذي ي آ